

آبگر مکن، یخچال، فریزر،
اجاق گاز و اشیای بلند و
بسیار سنگین باید با بست یا
تسمه‌های مناسب به کف و
دیوار منزل محکم شوند.

انجام ۶۳ هزار عملیات امدادی در یک سال و نیم گذشته

رئیس سازمان امدادونجات هلال احمر گفت: «این سازمان در یک سال و نیم گذشته بیش از ۶۳ هزار عملیات امدادونجات انجام داده و به بیش از یک میلیون و ۲۰ هزار و ۱۱۶ نفر امدادرسانی کرده است.» مرتضی سلیمی افزود: «یکی از مسائل و چالش‌های عمده پیش روی جمعیت هلال احمر در سنوات اخیر، رشد فزاینده خطر حوادث و سوانح طبیعی و غیرطبیعی در سطح کشور و تأثیرات منفی آن در جامعه بوده است که وقوع زلزله‌های شدید و سیل‌های ویرانگر در طی سال‌های اخیر و سال جاری بیانگر این مهم است.» وی افزود: «پاسخگویی بهینه به این حوادث از چنان اهمیتی بر خوردار است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ابلاغی دولت، تلاش در جهت پاسخگویی مناسب به حوادث و سوانح در راستای وظایف محوله به جمعیت تأکید فراوان شده است.»



بازگشت به خوشبختی

اعضای جوانان پلدختر، خنده را به لب‌های کودکان سیل زده بر می گردانند

هنوز رد سیل از خانه‌ها و کوچه‌های پلدختر پاک نشده. درهای خانه‌ها هر روز صبح باز می‌شوند و انبوهی از گل سفت شده که از لابلای اثاث بیرون آمده، خانه‌ها را به مقصد کوچه ترک می‌کنند. خانه‌ها در محله‌هایی مثل شهرک سلازمانی، تخریب صد در صدی داشتند. ویرانه‌های ساختمان‌ها یکی یکی بر داشته می‌شوند تا جایشان خانه‌های ترو تازه بنشینند. کوهی از نخاله و خاک و سنگ گوشه و کنار هر کوچه به چشم می‌خورد. گرما هم چیزی کم نگذاشته و امان کودکان بی‌قرار پلدختر را بریده است. سالن ورزشی شهرستان چند ماهی است به مامن کودکان این شهرستان تبدیل شده و چند ساعتی در روز آنها را از روزگار خاکستری و بی‌رنگ بعد از سیلاب جدایی کند و به خنده‌ای مهمان. اعضای جوانان پلدختر پایه پای امدادگران و جهادگران و مردمی که زندگی در این شهرستان را از نو می‌سازند، خنده کودکان مضطرب پلدختر را زنده می‌کنند و دست و پای آنها را به بازی و تفریح بند می‌کنند. کوچه‌های خاک گرفته پلدختر این روزها در میان صدای بولدوزرها و بیل‌های مکانیکی و چکاچک بیل و کلنگ، صدای بازی بچه‌ها را دوباره می‌شنود.



تیم‌های سحر چراغ امید را روشن کردند

سامانه بارشی از راه رسیده بود و هشدارهای جدی برای تخلیه پلدختر آغاز شد. به همراه اعضای جوانان شهرستان، تیم‌های چند نفره‌ای تشکیل دادیم و کوچه به کوچه، خانه به خانه، درها را می‌زدیم و از مردم می‌خواستیم خانه‌های خود را ترک کنند. خطر سیل جدی بود. کسی حاضر به ترک خانه‌اش نمی‌شد. خواهش و تمنا می‌کردیم؛ بی‌فایده بود. تا اینکه ۱۲ فروردین، سیل از راه رسید. حجم آب با سرعت به طرف پلدختر روانه شده بود و هر لحظه بالاتر می‌آمد. شهرک «سازمانی‌ها» اولین جایی بود که زیر آب می‌رفت. با سرعت خودمان را به آنجا رساندیم. مردم خواب بودند. در خانه‌ها را می‌زدیم و به زور آنها را از خانه بیرون می‌کشیدیم. نقاط امن را نشان می‌دادیم و می‌خواستیم خود را به آنجا برسانند. خانه‌های بعدی هم همین طور. دیگر آب ما را محاصره کرده بود. بچه‌های تیم را به طرف ساختمان بتنی چند طبقه‌ای که آن نزدیکی بود راهنمایی کردم. هنوز چند خانواده‌ای مانده بودند که باید خبرشان می‌کردیم و از محاصره آب نجاتشان می‌دادیم. به طرف آخرین کوچه رفتیم. آنها را هم خبر کردم. حجم آب بیشتر شده بود و تا سینه من می‌رسید. جریان آب باعث می‌شد کنترلم را از دست بدهم. چند باری زمین خوردم و شانس با من یار بود که آب مرا با خود نبرد. خودم را به دیوار ساختمانی رساندم تا آن بالا بروم. مدام سر می‌خوردم و باز تقلا می‌کردم. هر بار که پایم به زمین می‌رسید، حس می‌کردم که حجم آب بیشتر شده. هر طور بود خودم را به بالای دیوار رساندم و از راه پشت بام‌ها، به ساختمان بلند امنی پناه بردم. سیل، بی‌رحم و خروشان همه جا را اشغال کرده بود. از ساعات اولیه صبح که در خانه‌های مردم را می‌زدیم تا آن موقع که نیمه‌های شب بود، گرسنه و تشنه، همه توانم را از دست داده بودم. مردم با دیدن لباس هلال احمر من، از من کمک می‌خواستند اما احساس می‌کردم دیگر کاری از دستم بر نمی‌آید. خروش سیل بعد از چند ساعت به پایان رسید. هیچ خبری از خانواده‌ام نداشتیم. سحر شده بود. سیل که فروکش کرد، ارتفاع بلندی از گل و لای بر جا گذاشته بود. صدای فریاد مردم از همه جا به گوش می‌رسید که کمک می‌خواستند. تعدادی از آنها در گل و لای گرفتار شده بودند. باید کاری می‌کردیم. امدادرسانی باید در قه سیل آغاز شده بود. ساعت ۵ صبح بود که خودم را به آن سوی رودخانه رساندم؛ پیش بقیه



اعضای هلال احمر که مشغول امدادرسانی بودند. ساعات سخت و تلخی برای همه ما بود. فکر نمی‌کردند زنده باشیم و از دیدن من زبانشان بند آمده بود. می‌گفتند از وقتی از آنها جدا شدم، خیال اینکه سیل مرا با خود برده رهاشان نکرده بود. تصویری که سیل آن روز در ذهن همه ما بر جا گذاشت، تصویری پر از هراس و اضطراب بود. بچه‌ها در این میان گریه می‌کردند و والدینشان توان آرام کردن آنها را نداشتند. اولین گروه فعالیت خود را با لایروبی و کمک به احیای شهر آغاز کردند. کم کم تیم‌های سحر از راه رسیدند. همه مردمی که آن شب در آن هراس و دلهره سیل را تماشا می‌کردند نیاز به آرامش داشتند. چه رسد به بچه‌ها. هیجان بچه‌ها و ترسشان از آن اتفاق در رفتارشان کاملاً مشخص بود؛ از خشم و پر خاش گرفته تا گوشه‌گیری، رفتارهایی غیرطبیعی بود که با ماه‌ها کار تیم‌های سحر به حالت عادی برگشت و به آنها کمک کرد همه آن اضطراب و هراس را هضم کنند. حضور جوانان و تیم‌های سحر در روزهای بعد از سیل، برای ما که از نزدیک شاهد ویرانی شهر و مردمانش بودیم، روشنایی امیدی بود.



«روزهای اول بعد از سیل، بچه‌ها رفتارهای عجیبی از خود نشان می‌دادند. هیجان بسیاری از آنها آنقدر زیاد بود که می‌خواستند همه چیز را خراب کنند. یک لحظه آرام و قرار نداشتند. با آنکه کمتر از ۳ ماه از آغاز فعالیت مادر پلدختر می‌گذرد، باور نمی‌کنم که این بچه‌ها، همان بچه‌های خشمگین و پر هیجان روزهای اول هستند.» «عارفه مهرابی» دبیر کانون جوانان پلدختر است و چند ماهی است به عنوان مربی کودکان این شهرستان را همراهی می‌کند. از بچه‌هایی می‌گوید که این روزها خودشان در نظم دادن به کلاس‌ها به مربیان کمک می‌کنند و روحیه‌شان زمین تا آسمان از روزهای نخست بعد از سیل فاصله گرفته: «بچه‌هایی که روزهای اول بیشتر مقاومت‌ها را داشتند و بیش از بقیه بی‌قراری می‌کردند، امروز مثل دستیاری برای مربیان، به کارها رسیدگی می‌کنند. کلاس‌های سرود و نقاشی و بازی و ورزش و کلاس‌های آموزشی در این مدت به مامنی برای بچه‌های سیل زده پلدختر تبدیل شده است. این موضوع حتی به آرامش بیشتر والدینشان هم کمک کرده و بارها والدین برای ابراز تشکر و قدردانی به سرانجام آمده‌اند. همین که بچه‌ها ساعتی از فضای آشفته شهرستان و خانه‌هایی که نیمه ویران شده‌اند فاصله بگیرند برای آنها غنیمت بزرگی است.» همه مراکز فرهنگی و ورزشی و تفریحی پلدختر بر اثر سیل از بین رفته و تخریب شده و تنها فضای موجود حال حاضر، فضای بازی و تفریحی است که جوانان هلال احمر شهرستان برای کودکان دست و پا کرده‌اند. ساختمان جدید کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پلدختر در حال آماده‌سازی و قرار است بچه‌ها بعد از آماده شدن ساختمان کانون، آموزش و بازی و تفریح را در این مرکز دنبال کنند. مهرابی می‌گوید: «صدای خنده بچه‌ها برای والدینشان و برای مردم شهر امیدبخش است و به آنها انگیزه می‌دهد تا بتوانند این روزهای سخت را پشت سر بگذارند و شهر را دوباره از نو بسازند. مردم پلدختر در این سیل همه خانه و زندگی خود را از دست دادند و بار روانی این موضوع و تحمل آن برای بچه‌ها کمتر از بزرگتر هایشان نیست. ورزش و تفریح، راه حل خوبی برای آغاز دوباره زندگی در این شهرهاست.»